



تفاوتی تکنکیلاتی در تکنکل نتیعی

سنة
السلامة
والطمأنينة
والعزيم
والثبات





تربیت مجلس

تقوای تشکیلاتی در تشکل شیعی

عنوان	ترنج خوش بو
تهیه	مرکز فرهنگی تبلیغی آینده‌سازان
ناشر	اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان
نوبت چاپ	اول، زمستان ۹۰
شمارگان	۱۲۰۰۰ جلد
قیمت	۱۵۰۰ تومان

آدرس | قم | خیابان شهید فاطمی (دورشهر) | کوی ۱۵ | پلاک ۱۵
تلفن | ۷۸۳۱۲۱۲ | ۷۷۳۱۲۴۷ | ۰۲۵۱
دورنگار | ۷۷۴۹۳۱۰ | ۰۲۵۱ | کد پستی | ۳۷۱۵۶-۵۵۳۳۳
مرکز پخش
پیشخوان ملی کتاباران | ۷۷۳۶۱۳۸ | ۰۲۵۱ | ۰۹۱۹۵۴۱۴۴۶۳



مرکز تبلیغی آینده‌سازان
وابسته به دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری
در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

امیر المومنین علم السلام علیہ

شِيعَتُنَا كَالْأُتْرُجَةِ طَيِّبٌ رِيحُهَا حَسَنٌ ظَاهِرُهَا وَبَاطِنُهَا

شیعیان ما همچون ترنج خوش بو با ظاهری نیک و باطنی نیکو هستند.

غرر الحکم، حکمت ۴۵۱



فهرست

- ۹ ————— مقدمه
- ۱۳ ————— رایحه‌ی نخست : شیعه یک شکل است
- ۱۷ ————— رایحه‌ی دوم: پل میان زمین و آسمان
- ۲۱ ————— رایحه‌ی سوم: زنبور عسل
- ۲۵ ————— رایحه‌ی چهارم : وحدت حقیقی
- ۲۹ ————— رایحه‌ی پنجم : انگیزه‌های پاک
- ۳۳ ————— رایحه‌ی ششم : کوه عزت
- ۳۷ ————— رایحه‌ی هفتم : دست‌های برادری
- ۴۱ ————— رایحه‌ی هشتم: نفس‌های دوست‌داشتنی
- ۴۵ ————— رایحه‌ی نهم: رهبری مهربان





۴۹ — رایحه‌ی دهم : ادب رهبری

۵۳ — رایحه‌ی یازدهم: دست‌های نوازش و دلگرمی

۵۷ — رایحه‌ی دوازدهم : امتیازهای تشکیلاتی

۶۳ — رایحه‌ی سیزدهم : عضویت حقیقی

۶۵ — رایحه‌ی چهاردهم : بهترین‌ها

۶۹ — رایحه‌ی پانزدهم : خردمندان فهیم

۷۵ — رایحه‌ی شانزدهم : دغدغه‌های بزرگ

۷۹ — رایحه‌ی هفدهم : ادب و تقوا

۸۳ — رایحه‌ی هجدهم: آرامش و وقار

۸۷ — رایحه‌ی نوزدهم: اصالت و شرافت

۹۱ — رایحه‌ی بیستم: ستاره‌های گمنام

۹۵ — فهرست محتوایی



مقدمه

اتوبوس‌های مسافرتی را که دیده‌اید. چهل نفر، بلیت تهیه می‌کنند تا سوار بر آن شده، از شهری به شهر دیگر بروند. ممکن است مسیر، چند ساعت طول بکشد. شاید همگی در یک شهر پیاده شوند. مسیر مشترک، مبدأ و مقصد هم مشترک است؛ اما چه ارتباطی بین این افراد وجود دارد؟ حالا یک اردو را تصور کنید. اتوبوس، همان اتوبوس است. مبدأ و مقصد هم مشترک، مسیر مشترک ... فرق جمع و اجتماع، اینجاست؛ ضرورت اشتراک هدف، رهبری، نقش معین و ممکن است یک مسجد پر از نمازگزار باشد. هر کس گوشه‌ای ایستاده و مشغول خواندن نمازش باشد.

دو نفر هم در طرف دیگر، به کسی اقتدا نموده‌اند.

تعداد این‌ها بسیار کمتر از دیگرانی است که در شبستان مسجد، ازدحام کرده‌اند؛ اما جالب است که نماز این دو سه نفر، جماعت است و بقیه به‌رغم کثرت، فرادا نماز خوانده‌اند.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، نمادی از حرکت اجتماعی اسلام برای تکامل بشریت است. می‌پرستیم، نه می‌پرستیم! کمک می‌جوییم... .

من نمی‌توانم سر در لاک خود فرو کنم و نسبت به دیگران، بی‌تفاوت باشم. نماز جمعه و جماعت، جهاد، امر به معروف، حج و... نشانه‌هایی از تأکید اسلام بر اجتماع مسلمین است که «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ»؛ دست خدا با جماعت است....

من، باید ما شود. این یک ضرورت عقلی است که قالب دینی آن، شرط کمال انسان‌هاست. اما این «ما» می‌تواند خوب هم نباشد! چطور؟

«ما» گرای، نشانه‌ای از روحیه‌ی استکبار منشی و استبداد خویی است! آنجا که همه چیز بر محور «ما» شکل بگیرد و هر که با «ما» نسبتی ندارد، شأن و حقوق انسانی نداشته باشد.

«ما»، نباید معیار سنجش خوبی‌ها و بدی‌ها قرار بگیرد.

«ما»، خودش به عنصر دیگری وابسته است و مشروعیت خود را از آن منبع به دست می‌آورد.

آن عنصر، چیزی نیست جز حرکت در مسیر اراده‌ی الهی و در چارچوب مطالبات شرع مقدس اسلام.

«تشکل ما»، زمانی می‌تواند ادعای حقانیت کند که در راه حق، گام برداشته باشد.

این مجموعه به سه محور ویژگی‌های اساسی تشکل اسلامی، اخلاق و ارزش‌های حاکم بر اعضای تشکل و اخلاق مدیر و رهبر تشکل از منظر فرهنگ دینی برای دانش‌آموزان پرداخته است؛ همچنین در پایان کتاب، فهرست محتوایی مطالب به منظور ارتباط مناسب دانش‌آموز با بحث محوری هر رایحه بیان شده است.

در پایان شایسته است از زحمات تمامی کسانی که در به ثمر نشستن این کتاب نقش داشتند خصوصاً جناب حجت الاسلام مسعود دینانی که با تلاشی شایان نقشی عمده در تدوین این مجموعه داشتند، تقدیر شود. امید است که این تلاش مورد توجه حضرت حق تعالی و نیز مخاطبان گرامی قرار گیرد و دانش آموزان محترم با ارائه انتقادات و پیشنهادات خود، ما را در تکمیل و تقویم این کتاب یاری نمایند.
ان شاء الله

مرکز فرهنگی تبلیغی آینده سازان

زمستان ۹۰



رایجه‌ی نخست شیعه یک تشکل است

شیعه یک تشکل عظیم است؛ شاید بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین و عظیم‌ترین تشکیلات تاریخ! تشکیلاتی با مبانی و اصول کاملاً واضح و مشخص و ممتاز، که اهداف و آرمان‌های بلند خود را با صدایی رسا اعلام داشته است.

تشکیلاتی که از رهبری و مدیریتی منسجم، منظم، کاردان و کارآمد و بهره‌مند از مشروعیتی الهی و مقبولیتی وصف‌ناپذیر برخوردار است. تشکلی که تاریخ خاص خود را دارد. تشکیلاتی که زلف عاطفه و عقل را به گونه‌ای ظریف و هنرمندانه به هم گره زده است.



تشکیلاتی که نسبت خود را همواره با گذشته و حال و آینده مشخص کرده است. تشکیلی که برای ماندن و رشد و رسیدن به اهداف بلند خویش؛ برنامه‌ریزی دارد، تقسیم مسئولیت دارد، تدبیرهای گوناگون و آموزه‌های فراوان دارد و مرام‌نامه‌های اخلاقی و اعتقادی مفصل دارد. شیعه، یک تشکل عظیم است که یارای آن را دارد برای اثبات رشد و پیشرفت و ماندگاری و پویایی خویش، به‌رغم همه‌ی سختی‌ها و رنج‌ها و مصیبت‌ها و مشقت‌ها، تاریخ را گواه خویش سازد. شیعه یک تشکل بزرگ است؛ یک حزب پیروز و غالب. همان که قرآن کریم، آن را «حزب الله» خوانده و وعده‌ی نیک پیروزی و توفیقش را سروده است:

«وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^۱

و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند ولی خود بدانند [پیروز است،

۱ . سوره مائده، ۵۶.



چرا که [حزب خدا همان پیروزمندانند.

و نیز همان که صادق آل محمد : فرمودند:

«فَتَحْنُ وَشِيعَتُنَا حِزْبُ اللَّهِ وَحِزْبُ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^۱

همانا ما و شیعیانمان، حزب خداوند هستیم و حزب خداوند همان پیروزمندانند.

۱ . التوحید، شیخ صدوق، صفحه ۱۶۶.



رایجی دوم پل میان زمین و آسمان

« مَا أَحْسَنُوا النَّظَرَ لِأَنْفُسِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ خَالِقِهِمْ... »^۱

شیعیان ما در مورد رابطه‌ی خویش با خالقشان چه نیکو تأمل و درنگ می‌کنند.

تشکل‌ها، نقشی شبیه به نقش پل‌ها دارند! تسهیل و تسریع فعالیت‌ها از طریق تجمیع امکانات و ظرفیت‌های انسانی، اجتماعی، فرهنگی و مادی. انباشته شدن توانمندی‌های فرد به فرد بر روی یکدیگر، همچون قطعات جدا جدا و مجزای یک خودرو که در نهایت محصولی خواهند داشت، صاحب حرکت و

۱. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۴.



قدرت و سرعت می‌شود.

حکایت تشکل؛ حکایت پل، حکایت خودرو یا هر مثال مشابه دیگری است که نقش این جمع شدن و فعالیت نظام‌مند را بیان کند. این وجه مشابهت همه‌ی تشکل‌ها، فارغ از معیارهای هنجاری و ارزشی است. با این وجود، تشکل‌ها در این که بر کدام فاصله‌ها پل می‌زنند و بر کدام جاده و به سمت و سوی کدام افق سرعت می‌گیرند، متفاوتند؛ متفاوت در این که آیا ثمره‌ی فعالیت تشکیلاتی‌شان و سمت و سو و بنیان و اصل در سیاست‌گذاری‌ها و هدف‌گذاری‌هایشان، تسهیل و تسریع امور برای تأمین منافع خویشان است یا منافع دیگران و یا...؟!

پاسخ به این سؤال، تشکل‌ها را در طبقات مختلفی تقسیم‌بندی می‌کند؛ به گونه‌ای که در صحنه‌ی واقعیت نیز قابل مشاهده و رصد خواهد بود. در این میان، تشکل‌های ایمانی همت خود را بر این هدف قرار می‌دهند که پلی باشند میان زمین و آسمان، و جاده‌ای باشند از فرش خاک به عرش ملکوت. تشکل

شیعی، نمادی از این پل‌زدن‌هاست.

اجتماعی از اندیشه‌ها، احساسات، معارف، توانمندی‌های معنوی و مادی، در لوای ولایت و رهبری بی‌نظیر از همه‌ی حیث‌ها و جنبه‌ها... همه و همه برای آن است که مسیر رسیدن به کمال آسمانی برای انسان‌ها از این طریق و به واسطه‌ی این راه هموار و این مرکبِ توانمند و تیزرو امکان‌پذیر گردد. شیعه الله است و الله عمل می‌کند؛ «الله» بودن‌ی که به برکت آن، باران منافع و برکات و ثمرات گوناگون بر جامعه بارش می‌گیرد؛ به مصداق این آیه‌ی شریفه که:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»؛^۱

«اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند، برکات آسمان و زمین

را به رویشان می‌گشودیم.»

۱ . سوره اعراف، ۹۶.







رایج‌هی سوم زنبور عسل

اعضای یک تشکل شیعی را به زنبور عسل تشبیه کرده‌اند و به راستی آیا تشبیهی ظریف‌تر، پر مغزتر و با معناتر، لطیف‌تر و دل‌نشین‌تر از این تشبیه و تعبیر می‌توان یافت؟

«شِيعَتُنَا بِمَنْزِلَةِ النَّحْلِ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي أَجْوَانِهَا لَأَكَلُوهَا»؛^۱

«شیعیان ما همانند زنبورهای عسلی هستند که اگر مردم می‌دانستند چه در سینه

دارند، هر آینه آن‌ها را به کام می‌کشیدند.»

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۶۱



الگوی فعالیت در تشکل شیعی، الگوی زنبور عسل است:

«وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ. ثُمَّ كَلَّمِي مِنَ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَأَسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۱

«و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که از کوه‌ها و درختان و آنچه برمی‌افرازند [برای خود] خانه بساز. سپس از همه میوه‌ها بخور و راه پروردگارت را فرمانبردارانه بپوی، [آنگاه] از شکم‌های آن‌ها شهدی رنگارنگ می‌تراود که در آن شفای مردمان است؛ در این برای اندیشه‌وران مایه‌ی عبرتی است.»^۲

الگوی زنبور عسل، یادآور نظم است؛ یادآور فعالیت گروهی و دسته جمعی؛ یادآور همنشینی با بوستان

۱. سوره نحل، ۶۸-۶۹

۲. ترجمه‌ی حضرت آیت الله مکارم شیرازی.



ابرار و بهره‌مندی از منابع ارزشمند و پاک و زلال؛ یادآور تلاش برای مصرف‌کننده‌ی صرف نبودن و پل زدن میان شهید و عسل؛ یادآور صبر و ایستادگی؛ و یادآور ضرورت جایگاه رهبری در تشکیلات. تشبیه به زنبور عسل، کلیدی برای یافتن ویژگی‌های اساسی یک تشکل شیعی است.





رایحه‌ی چهارم وحدت حقیقی

«وَلَا يَخْتَلِفُ أَهْوَاؤُهُمْ وَ إِنِ اخْتَلَفَتْ بِهِمُ الْبُلْدَانُ»^۱

هر مجموعه‌ای، هر گروهی، هر دین و آیینی، و هر کشور و ملتی؛ از آن جایی که با انسان‌های مختلف، با اراده‌های مختلف، با منافع و سلایق مختلف، با نگرش‌ها و بینش‌های مختلف انسانی سر و کار دارد، یکی از بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین دغدغه‌های خود را برقراری و حفظ وحدت در میان پیروان و اعضای خود قرار می‌دهد. وحدت و همبستگی و همدلی، آن ستون اصلی خیمه است که اگر بشکند، خیمه بر سر

۱. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۵.



ساکنانش آوار خواهد شد.

در این میان، می‌توان وحدت‌ها را به حقیقی و غیر حقیقی تقسیم کرد: وحدت‌های واقعی، و وحدت‌های نمایشی و توخالی و پوشالی! در وحدت‌های دروغین و نمایشی و ظاهری، اتحاد به مادیات و اسباب و وسایل ظاهری است؛ در حالی که دل‌ها پراکنده و متفرق از هم هستند.

خداوند در قرآن کریم چنین اتحادی را این‌گونه توصیف می‌کند:

«لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَىٰ مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ
جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكِ بِنَاتِهِمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»^۱

«منافقان به صورت دسته‌جمعی جز در قریه‌هایی که دارای استحکام‌اند، یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید. جنگشان میان خودشان سخت است. آنان را متحد

۱. سوره حشر، ۱۴.



می‌پنداری؛ در حالی که دل‌هایشان پراکنده است، زیرا آنان مردمانی‌اند که نمی‌اندیشند.»
در نقطه‌ی مقابل، وحدت واقعی و حقیقی قرار دارد که وحدت میان اهل تقوا و ایمان است؛ وحدتی که بر پایه‌ی ظاهرسازی، پوشاندن رخنه‌ها، فاصله‌ها و تفرقه‌ها و با شعار و تپذیرهای مالی محقق نمی‌شود، بلکه بر پایه‌ی اتحاد قلب‌ها و دل‌ها بنا می‌گردد. اتحادی که بر طبق آیه‌ی شریفه از تعقل ایمانی زاده می‌شود و بر اساس ایمان قلبی و عقلی به خدای واحد، شکل می‌گیرد.
اتحاد میان اعضای تشکل شیعی، از سنخ وحدت حقیقی است و از همین روست که در توصیف آنان فرموده‌اند:

«تفکرات و تمایلات و خواسته‌های بنیادین آنان، متفاوت و مغایر با یکدیگر نمی‌شود؛ حتی اگر میان آنان فاصله‌های جغرافیایی بسیار و یا حتی فاصله‌های زمانی طولانی باشد. شیعیان، همیشه و همه جا، همدل و همراه و همزبان و همفکر و متحد با یکدیگر خواهند بود.»





رایج‌های پنجم انگیزه‌های پاک

«وَصَحَّتْ نِيَّاتُهُمْ...»^۱

نیت را می‌توان به نخ اسکناس تشبیه کرد؛ نخ‌ی که در مقایسه با کل اسکناس، اگرچه زیاد به چشم نمی‌آید و آشکار نیست و حجم و وزن زیادی به خود اختصاص نمی‌دهد، اما همه‌ی ارزش و اعتبار آن اسکناس وابسته به همان نخ‌ی است که به چشم نمی‌آید. در احادیث و روایات شیعه، نیت را بالاتر از این مثال و روح حیات دانسته‌اند. همچنان که اگر جسمی از روح حیات تهی باشد، مرده‌ای متعفن است، عملی

۱. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۴.



هم که از نیت و انگیزه‌های پاک و راستین خالی باشد، پر خواهد بود از بوی مردگی و رکود و تعفن. از امام موسی بن جعفر 7 نقل شده است که می‌فرمایند:

«كَمَا لَا يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِالنَّفْسِ الْحَيَّةِ فَكَذَلِكَ لَا يَقُومُ الدِّينُ إِلَّا بِالنِّيَّةِ الصَّادِقَةِ»^۱

همان گونه که قوام جسم، تنها به جان زنده است، قوام دینداری هم تنها به نیت پاک است.

جایگاه و رتبه‌ی نیت در فعالیت‌های جمعی، گروهی و تشکیلاتی، به مراتب از فعالیت‌های فردی بالاتر و مهم‌تر است؛ آنقدر مهم که حتی امیرالمؤمنین 7 در باب جهاد نیز همگام با شمشیر زدن علیه دشمن و در رکاب ولی، باز هم بر صدق نیت انگشت تأکید می‌گذارند و می‌فرمایند:

«فَأَنْفُذُوا عَلَيَّ بَصَائِرِكُمْ، وَلْتَصُدَّقْ نِيَّاتُكُمْ فِي جِهَادِ عَدُوِّكُمْ»^۲

۱. تحف العقول، ص ۳۹۶.

۲. نهج البلاغه‌ی صبحی صالح، ص ۳۱۱.



«با بصیرت حرکت کنید و نیت خویش را در جهاد با دشمن راست و صادق

نگاه دارید.»

کثرت عمل در تشکیلات یا صدق شعارها و آرمان‌ها، راهزن و فریبنده‌ی نیت‌هاست؛ آن هم در جایی که حضور و فعالیت، ثمره‌ها و منفعت‌هایی همچون شهرت و قدرت و اعتبار به دنبال دارد و زنگ هشدارِ خطر ریا و نفاق و دورویی مدام به صدا در می‌آید. صدق نیت، فقط به نتایج معنوی و حسابرسی اخروی مربوط نمی‌شود، بلکه حتی در توان تشکیلات هم تأثیر مستقیم دارد؛ چنان‌که امام صادق 7 فرمودند:

«إِنَّمَا قَدَّرَ اللَّهُ عَوْنَ الْعِبَادِ عَلَى قَدْرِ نِيَّاتِهِمْ فَمَنْ صَحَّتْ نِيَّتُهُ تَمَّ عَوْنُ اللَّهِ لَهُ وَ مَنْ قَصُرَتْ نِيَّتُهُ قَصَرَ عَنْهُ الْعَوْنُ بِقَدْرِ الَّذِي قَصَرَ»^۱

همانا خداوند به اندازه‌ی ارزش نیتِ بندگان آنها را یاری می‌کند؛ پس آنکه نیتش

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۱۱.

خالص باشد یاری خداوند برایش کامل است و کسی که نیتش خالص نیست، به میزان
عدم خلوص، یاری خدا نسبت به او کمتر خواهد بود.



رایجه‌ی ششم کوه عزت

«وَلَا يَسْأَلُ النَّاسَ بِكَفِّهِ وَإِنْ مَاتَ جُوعًا...»^۱

«... و شیعه هیچ گاه دست نیاز به سوی دیگران دراز نمی‌کند؛

حتی اگر از گرسنگی بمیرد و هلاک شود.»

عزت، یکی از مبنایی‌ترین و پررنگ‌ترین آموزه‌های تشیع در طول تاریخ بوده و هست. زیباترین و شگرف‌ترین جلوه‌های تاریخ و مکتب شیعه - نظیر حماسه‌ی علوی و عاشورای حسینی - حول محور

۱ . بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۵.



عزت‌خواهی و ذلت‌گریزی شکل گرفته است و از دل آن، فرازهایی همچون «هَيْهَاتَ مِنْ الدُّكَّةِ؛ ذلت و خواری از ما دور باد» و «الْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ؛ زندگی همراه با ذلت، چیزی جز مردگی نیست؛ همان‌گونه که مرگ همراه با عزت، زندگی حقیقی و حیات واقعی است.»^۱ و «لیس الموت فی سبیل العز الا حیاة خالدة؛ مرگ در راه عزت، جز حیات جاوید نیست.»^۲ بر تارک تاریخ ثبت شده و همگان را مبهوت خود ساخته است.

در الگوی تشکل شیعی نیز بر اساس همین آموزه‌ی بنیادین، رعایت عزت، چه در ساحت فردی و چه در ساحت جمعی و تشکیلاتی، همواره مد نظر قرار می‌گیرد. روابط درونی شیعه به گونه‌ای ترسیم و تنظیم می‌شود که کرامت انسانی و آسمانی فرد به فرد شیعیان هیچگاه لطمه‌ای نبیند. در این الگو، تشکل‌های شیعی خط قرمز خود را در مدیریت روابط درون مجموعه‌ای، حفظ حرمت و عزت و کرامت

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۱.

۲. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱.



اعضای خود قرار می‌دهند؛ خط قرمزی که معمولاً در بسیاری از روابطِ گره خورده و متمرکز انسانی و نگاه‌های عمل‌گرایانه زیر پا گذاشته و به راحتی نقض می‌شود.

از طرف دیگر، در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها بر حفظ و ارتقای عزت و کرامت خود مجموعه و تشکل نیز اصرار فراوان می‌شود. تشکل شیعی باید کوه عزت باشد؛ چنان‌که در روایت آمده است:

«خداوند اختیار همه‌ی کارها را به مؤمن داده، اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد. مگر نشنیده‌ای که خدای تعالی می‌فرماید: "عزت از آن خدا و رسولش و مؤمنین است"؟!^۱ پس، مؤمن عزیز است و ذلیل نیست. مؤمن از کوه محکم‌تر است، زیرا از کوه با ضربات تیشه کم می‌شود، اما با هیچ وسیله‌ای نمی‌توان از دین مؤمن کاست.»^۲

۱. سوره منافقون، ۸.

۲. التهذیب، ج ۶ ص ۱۷۹، ح ۳۶۷.



رایجه‌ی هشتم دست‌های برادری

«وَبَرُّوا إِخْوَانَهُمْ فَعَطَفُوا عَلَىٰ ضَعِيفِهِمْ وَتَصَدَّقُوا عَلَىٰ ذَوِي الْفَقَاةِ مِنْهُمْ»^۱

شیعیان ما به برادرشان نیکی می‌کنند به همین دلیل بر ضعیفانشان لطف می‌کنند

و به نیازمندانشان صدقه می‌دهند.

یکی از مهم‌ترین مبانی و اصول مورد تأکید در تشکل شیعی، پیوند برادری و اخوت میان اعضا و

ضرورت رواج نیکی و احسان و خیرات و فضیلت‌های اخلاقی - از قبیل گذشت و عیب‌پوشی و حسن‌ظن

۱. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۴.



و تواضع و کمک‌رسانی و ... - است.

در معارف شیعی، آن قدر شیعیان به پیوستگی با یکدیگر و گشاده‌دست بودن و گشاده‌رو بودن نسبت به یکدیگر دعوت شده‌اند که باید شیعه را مکتب برادری و اخوت دانست؛ دعوتی که در فرازهای مختلف تکرار می‌شود و حتی مهم‌ترین فرازهای وصیت‌نامه‌های معصومین : را به خود اختصاص می‌دهد:

«عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاضُعِ وَ التَّبَادُلِ وَ التَّيَّامُنِ وَ التَّدَائُرِ وَ التَّقَاطُعِ»^۱

«بر شما باد به پیوستن با یکدیگر و بخشش نسبت به هم. مبادا که از همدیگر روی

گردانید و پیوند دوستی و مهر و محبتتان گسسته شود.»

در فرازی دیگر، پاشیدن بذر اختلاف و تفرقه و نابرداری، عمل شوم شیطان معرفی شده است، که باید از آن برحذر بود و از وسوسه و فریبکاری شیطان دوری گزید:

۱ . نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷.



«شیطان راه‌های خود را به شما آسان می‌نماید، و می‌خواهد که گره‌های استوار دینتان را یکی پس از دیگری بگشاید، و به جای هماهنگی بر پراکندگی تان بیفزاید و به واسطه‌ی پراکندگی فتنه ایجاد کند. پس، از دمدمه و وسوسه‌ی او روی برگردانید، و نصیحت آن کس را که خیرخواه شما است، قبول کنید و به جان بپذیرید، تا زیانبار نمانید.»^۱

نیکی و احسان به یکدیگر، عاطفه و شفقت و مهرورزی نسبت به اعضای ضعیف‌تر و کمک‌رسانی به اعضای نیازمند، از خصوصیات اعضای تشکل ایمانی شیعه است.

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۲.



رایحه‌ی هشتم نفس‌های دوست‌داشتنی

« وَ اللَّهُ إِنِّي لَأُحِبُّ رِيحَكُمْ وَ أَرَوْاحَكُمْ... »^۱

قسم به خدا که من بوی خوش و ارواح پاک شما شیعیانم را دوست دارم.

عبارت ارتباط تشکیلاتی و یا فعالیت تشکیلاتی و واژه‌هایی از این دست، اغلب یادآور نوعی سختگیری،

جدیت، روابط خشک و به‌دور از عاطفه و محبت است.

فعالیت تشکیلاتی، بسیاری از اوقات به فعالیت‌های خاص بر اساس قوانین و قواعد و چهارچوب‌های

۱. امالی، ص ۶۲۶.



مشخص و معین، با رعایت سلسله مراتب و جایگاه تشکیلاتی اطلاق می‌شود. در این نگاه، عنصر عاطفه و محبت رنگ می‌بازد و جای خود را به عنصر وظیفه‌ی صرف می‌دهد.

در الگوی تشکیلاتی شیعه، بر خلاف آنچه که ذکر شد، اصل ارتباط بر پایه‌ی محبت و عشق و عاطفه شکل می‌گیرد؛ به این معنا که اساساً هنگامی اصل و بنیان تشکیلات شیعی دوام خواهد داشت که ارتباطات بر مهر و محبت و دوستی بنا شده باشد. عباراتی نظیر «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؛ آیا دین به غیر از دوست داشتن است.»^۱ و «الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ؛ دین همان دوست داشتن است و دوست داشتن همان دین است.»^۲ به اهمیت همین موضوع اشاره دارند؛ اشاراتی که در شیعه با کاربرد مفهوم «ولایت» به اوج می‌رسد.

در منظومه‌ی معرفتی تشیع، از ارتباط با خداوند گرفته تا ارتباط با رسول خدا و ائمه‌ی هدی : و

۱. کافی، کلینی، ج ۸، ص ۸۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۱.



تا ارتباط با سایر مؤمنان، همه و همه بر اساس دوستی و محبت و عشق دوطرفه شکل می‌گیرد و این دوستی دوجانبه است که مایه‌ی قوام و ثبات تشیع می‌شود. قرآن کریم، این محبت دوجانبه میان خدا و مؤمنان را این گونه بیان می‌کند:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»^۱

«(ای پیامبر) بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید، تا خدا نیز شما را

دوست داشته باشد.»

«فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^۲

«به‌زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را

دوست دارند.»

۱ . سوره آل عمران، ۳۱.

۲ . سوره مائده، ۵۴.

در الگوی تشکل شیعی، همین عنصر محبت و عشق و علاقه‌ی دوطرفه - چه میان شیعیان و امامان، و چه در بین خود شیعیان - رکن رکین ارتباط می‌شود و از دل آن، نظم و ثبات و سخت‌کوشی بیرون می‌آید.



رایحه‌ی نهم رهبری مهربان

«وَاللّٰهُ اِنِّیْ لِاٰحِبُّ رِیْحَکُمْ وَ اَزْوَاحَکُمْ...»^۱

قسم به خدا که من بوی خوش و ارواح پاک شما شیعیانم را دوست دارم.

داشتن رهبری مهربان و دلسوز، یکی از عطر انگیزترین رایحه‌هایی است که از ترنج خوش بوی شیعه به مشام می‌رسد و شیعه را از دیگران متمایز می‌سازد و بر گردن او مدال افتخار می‌آویزد. محبت و عشق و علاقه‌ای که در این فراز مهدوی طنین انداز است که ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - می‌فرماید:

۱. امالی، صدوق، ص ۶۲۶.



«إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ
الْأَعْدَاءُ»؛^۱

«ما در رسیدگی به شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را هرگز از خاطر نمی‌بریم، که اگر
چنین بود، سختی‌های شدید بر شما وارد می‌شد و دشمنان شما را ریشه‌کن می‌ساختند.»
ضرورت وجود عنصر شفقت، عشق و علاقه و عاطفه در رابطه‌ی رهبری دینی، اشارات متعددی را در
قرآن کریم به خود اختصاص داده است:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ
وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛^۲

۱ . بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲ . سوره آل عمران، ۱۵۹.



«ای پیامبر! به برکتِ رحمتِ الهی، با آنان نرمخو و پُر مهر شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.»

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^۱

«هر آینه پیامبری از خود شما بر شما مبعوث شد. هر آنچه شما را رنج می‌دهد، بر او گران می‌آید. سخت به شما دلبسته است و با مؤمنان رئوف و مهربان است.»

این‌گونه مهرورزی و مدیریتِ رحمانی، تبدیل به یک اصل در فعالیت‌های جمعی و تشکیلاتی دینی و ایمانی می‌شود؛ چنان‌که امیرالمؤمنین 7 خطاب به مالک‌اشتر می‌فرمایند:

۱ . سوره توبه، ۱۲۸.



«أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ!»؛

«قلب خویش را در باره ملت خود، مملو از رحمت و محبت و مهربانی کن.»



رایج‌های دهم ادب رهبری

«... فَأَعْيُنُونِي...»^۱

یکی از تفاوت‌های رهبری تشکیلات ایمانی و دینی با تشکل‌های غیر دینی، در نحوه‌ی مواجهه‌ی رهبر، مدیر، رییس و یا هر عنوانی از این دست با بدنه‌ی تشکیلات است مواجهه‌های استبدادی، سختگیرانه، دستوری و فرمایشی، از شناخته شده‌ترین نوع مواجهه‌ها از سوی رهبران و اهل ریاست با زیردستان و بدنه‌ی تشکیلات است.

۱. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۵.



در این حالت، فرد با تکیه بر قدرت و اعتباری که به عنوان رهبر، مدیر، رییس و... در اختیار دارد و یا حتی با سوءاستفاده از محبوبیت و کاریزمایی که به هر دلیلی در بین هوادارن خویش از آن برخوردار است، به صدور حکم و فرمان می‌پردازد، مستبدانه توییح می‌کند و مستبدانه بازخواست می‌نماید؛ بی‌آن که دغدغهی حفظ حرمت شخصیت و کرامت نفس دیگران را داشته باشد. در این حالت، دیگران موظف به عمل کردن چنین فرمان‌هایی هستند؛ وظیفه‌ای که به عنوان یک دستور یک‌طرفه به آنان ابلاغ شده است. در تشکل ایمانی، اگرچه قاطعیت رهبری خدشه‌دار نمی‌شود و فرامین و دستورات و خواسته‌های او بر زمین نمی‌ماند، ولی این اطاعت و همراهی از سر اجبار و فشار نیست و خطاب‌های رهبری به بدنه نیز از عنصرهای تهدید و ارعاب و زورگویی بهره نمی‌برد.

در این حالت، بدنه‌ی تشکیلات بال‌های پروازی به شمار می‌روند که بدون یاری آنان، رسیدن به قله‌های پیشرفت و موفقیت میسر نمی‌شود. از همین روست که خطاب‌های رهبری تشیع به عنوان الگوی



تشکل دینی با عبارت‌هایی نظیر «اعینونی» (یاری‌ام کنید) شکل می‌گیرد؛ حتی آنجا که به قصد توبیخ و بازخواست کلامی صادر شده است؛ نظیر نامه‌ی توبیخ‌آمیزی که امیرالمؤمنین ۷ خطاب به عثمان بن حنیف انصاری - فرماندار بصره - به علت پذیرفتن دعوت و شرکت در میهمانی ثروتمندان بصره نوشته‌اند، در اوج توبیخ و سرزنش، باز هم این ارتباط وجهه‌ی استبدادی و زورگویانه به خود نمی‌گیرد و باز هم از عباراتی مانند اعینونی استفاده می‌شود:

«آگاه باشید که هر رهروی رهبری دارد که پیرو اوست و از نور دانش او روشنی و فروغ می‌گیرد. بدانید که پیشوای شما از دنیا به دو لباس کهنه و دو قرص نان بسنده کرده است. آگاه باشید که شما توان این کار را ندارید، ولی می‌توانید با تقوا و تلاش و کوشش و عفت و کار و برنامه‌ی درست و استوار، مرا یاری دهید.»^۱

۱. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۵.



رایجه‌ی یازدهم دست‌های نوازش و دلگرمی

یکی از وظایف رهبری در تشکیلات، حفظ روحیه و ارتقای آن و ایجاد شور و انگیزه‌ی مضاعف برای بدنه‌ی تشکیلات است. فعالیت در تشکیلات، خصوصاً تشکل‌های ایمانی، پر از سختی‌ها و آسانی‌ها، شادی‌ها و غم‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها، فرسایش‌ها و گشایش‌ها است. در این میان، حفظ روحیه و شور و نشاط ایمانی افراد، از مهم‌ترین وظایف و مسؤولیت‌های رهبری مجموعه است. خداوند به عنوان رهبر حقیقی تشکل‌های ایمانی در قرآن کریم در هنگامه‌ی سختی‌ها و فشارها، بارها و بارها دست گرم نوازش خود را بر سر مؤمنان می‌کشد و باران فرشتگان خود را بر آنان نازل می‌کند و با بشارت‌های فراوان خود،



آن‌ها را دلگرم و با روحیه و شاد و قوی نگاه می‌دارد:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»^۱

«بر آنان که گفتند: پروردگار ما الله است و پایداری ورزیدند، فرشتگان فرود می‌آیند

که ترسید و غمگین نباشید؛ شما را به بهشتی که وعده داده بودند، بشارت است.»

و یا این آیه‌ی شریفه که می‌فرماید:

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲

«سست نشوید و غمگین نگردید؛ شما برترید، اگر ایمان داشته باشید.»

و یا:

۱. سوره فصلت، ۳۰.

۲. سوره آل عمران، ۱۳۹.



«فَلَاتِهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتَرَكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ»؛^۱

«پس سستی نورزید و از در صلح و سازش در نیایید، که شما برتر هستید و خداوند با

شماست و پاداش اعمال شما را نمی‌کاهد.»

در تشکل شیعی نیز همواره به این مهم توجه شده و شیعیان از دل‌گرمی‌ها و تشویق‌ها و تمجیدها و تحسین‌های روحیه‌بخش رهبران و پیشوایانشان بهره‌مند می‌شوند و این‌گونه دل قوی می‌دارند و با ثبات قدم و روحیه‌ای قوی و انگیزه‌ای سرشار، به مجاهدت و تلاش‌های خود ادامه می‌دهند. این نمونه‌ای از این روحیه‌بخشی در تشکل شیعی است:

«شما شیعه‌ی خدا هستید، شما یاران خدا هستید، شما سابقون اولین هستید، شما

سابقون آخرین هستید، شما سابقون در دنیا و سابقون در آخرت به سوی بهشت هستید.

ما برای شما بهشت را به ضمان خدا و ضمان رسول خدا ضمانت کردیم. سوگند به خدا که

۱. سوره محمد، ۳۵.



هیچ ارواحی بیشتر از شما در درجات بهشتی نیست، پس در کسب فضایل و مکارم از دیگران سبقت گیرید، و گوی مسابقه را برابرید. شما پاکانید، و زنان شما پاکانند؛ هر زن مؤمنه‌ای حوریه‌ای است زیبا و دارای چشمان درشت، و هر مرد مؤمنی صدیقی است در این امت.

امیر المؤمنین 7 به قنبر فرمود: ای قنبر! بشارت باد تو را و خوشحالی و سرور، سوگند به خدا که رسول خدا از دنیا رفت و بر امتش غضبناک بود، مگر بر شیعیان؛ آگاه باش برای هر چیزی عزتی است و عزت اسلام شیعه است؛ و برای هر چیزی ستون و تکیه‌گاهی است و تکیه‌گاه اسلام، شیعه است؛ و برای هر چیزی نقطه‌ی اوج و بلندایی است و اوج اسلام شیعه است؛ و از برای هر چیزی آقا و رئیسی است و رئیس مجالس، مجالس شیعه است؛ و برای هر چیزی شرفی است و شرف اسلام، شیعه است؛ و برای هر چیزی پیشوایی است و پیشوای زمین‌ها، زمینی است که در آن شیعه زیست می‌کند.^۱

رایحه‌ی دوازدهم امتیازهای تشکیلاتی

«إِنَّا لَنُحِبُّ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ كَانَ...»^۱

به راستی که ما دوست داریم از شیعیانمان کسانی را که...

تصور برخی بر این است که باید در یک مجموعه، همه را با هم برابر و یکسان پنداشت؛ هیچ فرق و تمایزی میان افراد پذیرفته نیست و نباید به سبب دارا بودن صفات یا ویژگی‌های خاصی، امتیازی برای کسی قائل بود. این نگاه، تا هنگامی که به نفی صفات و ویژگی‌های مادی و ظاهری نظیر نژاد و قبیله و

۱. امالی، شیخ مفید، ص ۱۹۲.



قدرت و ثروت و اسم و رسم می‌پردازد و معیار ارزش‌گذاری و ملاک امتیاز بودن این‌گونه صفات را نفی می‌کند، صحیح و قابل دفاع است و یکی از اهداف همیشگی ادیان آسمانی قلمداد می‌شود، اما اگر به معنای نفی مطلق و کلی هرگونه سنجش و امتیاز و تفاوت در مجموعه‌ها و افراد باشد، با منطق قرآن، سازگار نیست. قرآن اگرچه تفاوت و تبعیض میان انسان‌ها با ملاک‌های ذکر شده را به شدت نفی می‌کند، اما خود به تبیین ملاک‌های جدیدی می‌پردازد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^۱

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست. همانا خداوند

۱. سوره حجرات، ۱۳.



دانا و خبیر است.

ملاک‌ها و معیارهایی نظیر مناجات، خوف، علم، تفکر و تقوا:

«أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يُرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ
وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۱

آیا کسی که در پاسهایی از شب، گاه به سجده و گاه بر پا، نیايشگر است و از آخرت
بیم و به رحمت پروردگارش امید دارد [بهتر است یا مشرک غافل ناسپاس]؟ بگو آیا
کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند، برابرند؟ [هرگز] فقط خردمندانند که پند
می‌گیرند.

قرآن، تفکر مساوی انکار مطلق و نفی هرگونه ملاک برتری را صریحاً نفی می‌کند و به وجود

۱. سوره زمر، ۹.



معیارهای برتری نظیر جهاد اشاره می‌نماید و می‌فرماید:

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى
وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»^۱

افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد باز نشستند، با مجاهدانی که در راه
خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی را که با مال و جان
خود جهاد نمودند، بر قاعدان برتری بخشیده و به هر یک از این دو دسته (به نسبت اعمال
نیکشان) خداوند وعده‌ی پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش
عظیمی بخشیده است.

۱. سوره نساء، ۹۵.



در الگوی فعالیت تشکل شیعی نیز ملاک‌ها و معیارهایی برای برتری و تمایز معین شده است؛ برتری و تمایزی که در الگوی شیعی، نتیجه‌ی محبوبیت و دوست داشته شدن توسط پیشوایان شیعه را به همراه خواهد داشت.



رایج‌های سیزدهم عضویت حقیقی

تشکل‌های ایمانی، با دوگونه از اعضا سر و کار دارند: اعضای مدعی و اعضای حقیقی. مدعیان؛ اهل زبان‌بازی و لاف زدن، اهل شعار و هیاهو و اهل قیافه گرفتن و خود نشان دادن هستند. اعضای ادعایی، از اسم و رسم تشکل بهره می‌جویند، بر سر سفره‌ی منافعش می‌نشینند و شکم از بهره‌های آن سیر می‌کنند، برای خود دکانی درست می‌کنند و منافع تشکیلات را به اسم خود مصادره می‌کنند. آنان تا آنجا که سخن از شعار باشد و ادعا و لاف گزاف زدن، گوی سبقت را از همه می‌ربایند، اما آنجا که پای عمل مطابق با آرمان‌ها و اصول و اهداف تشکل ایمانی به میان می‌آید، اولین غایب میدان می‌شوند.



در الگوی تشکل شیعی، همواره به تفاوت این دو سنخ عضو و ضرورت هوشیاری و آگاهی نسبت به مرز میان این دو، تأکید می‌شود. عضو ادعایی، فقط در زبان و شعار و ادعا، تشکیلات را همراهی می‌کند؛ اما عضو حقیقی، هم با زبان آرمان‌ها و اهداف تشکل را طنین انداز می‌کند و هم در دل به آن‌ها ایمان دارد و هم در عمل، خود اولین عمل‌کننده‌ی به آن‌هاست:

«لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ وَ خَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَ آثَارِنَا وَ لَكِنْ شِيعَتِنَا مَنْ وَافَقَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ اتَّبَعَ آثَارِنَا وَ عَمِلَ بِأَعْمَالِنَا أُولَئِكَ شِيعَتُنَا»^۱

«از شیعیان ما نیست آن که در زبان ادعای شیعه بودن ما می‌کند؛ در حالی که در اعمال با ما مخالفت می‌نماید اما شیعیان حقیقی ما آنانند که هم به زبان و هم به دل همراهی ما می‌کنند و از آنچه ما گفته‌ایم، حقیقتاً پیروی می‌نمایند و همان‌گونه که ما عمل می‌کنیم، آنان نیز عمل می‌کنند. اینان شیعیان حقیقی‌اند.»

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۷.

رایج‌های چهاردهم بهترین‌ها

در الگوی تشکل شیعی، همواره این دعوت مشتاقانه پر رنگ است که ما باید بهترین باشیم! «باید»ی که در تمام رگ‌های تشکل همچون خون در جریان است. ما باید بهترین باشیم؛ بهترین بودنی که حاصل تلاشی آگاهانه و مجاهده‌ای عاشقانه است.

در الگوی تشکل شیعی، این باور موج می‌زند که اگر بهترین نباشند، اگر پیشرو نباشند، اگر اخلاقی‌تر از همه نباشند، اگر با تقواتر از دیگران نباشند - در هر مقیاسی و در سنجش با هر جماعتی - این نشان می‌دهد که یک جای کارشان سخت لنگ می‌زند! آنقدر که حتی به شیعه بودن خویشتن مشکوک باشند



و از خواندن خود به این اسم و وصف شرمگین گردند.

رهبران آسمانی شیعه نیز با تأکید فراوان، اعضای این تشکل ایمانی را به داشتن چنین روحیه و باوری ترغیب می‌کنند و میل و اشتیاق به همیشه و همه‌جا بهترین بودن را در بین آنان گسترش می‌دهند و در این میان، بر بهترین بودن در عرصه‌های ایمان و تقوا و اخلاق تأکید بیشتری دارند. این دو روایت را نگاه کنید:

روایت اول:

«لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَكُونُ فِي مِصْرٍ يَكُونُ فِيهِ مِائَةٌ أَلْفٍ وَ يَكُونُ فِي الْمِصْرِ أَوْرَعُ مِنْهُ!»^۱

«شیعه‌ی ما نیست آن که در شهری با جمعیتی چندین هزار نفری باشد و در میان آن

شهر، باتقواتر از او یافت گردد.»

۱. کافی، ج ۲، ص ۷۹.



روایت دوم:

«لَيْسَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا مَنْ هُوَ فِي قَرْبَةٍ فِيهَا عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ فِيهِمْ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ أَوْرَعُ مِنْهُ»^۱

«از دوستان و محبان ما نیست آن که در میان ده هزار نفر از مردم زیست کند و در

میان آن‌ها متقی‌تر و باورع‌تر از او باشد.»

این اشتیاق و دعوت به بهترین بودن، فقط به تقوا و ورع و ایمان خلاصه نمی‌شود.

۱. همان، ج ۲، ص ۷۹.



رایحه‌ی پانزدهم خردمندان فهیم

«إِنَّا لَنُحِبُّ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ كَانَ عَاقِلًا فَهِمًا...»^۱

همانا ما دوست داریم از شیعیانمان، آنان را که عاقل‌اند و درک عمیق دارند.

عقل و فهیم، شرط اساسی تدبیر در زندگی فردی آدمی است. اگر انسان بخواهد یک فعالیت جمعی را در عرصه‌ی حیات اجتماعی شروع کند، حتماً برای مدیریت، راهبری و رهبری درست این فعالیت، نیاز به عقل و خرد دارد. تشکیلات، اگر بر پایه‌ی عقل و خرد ایمانی بنا گذاشته نشود، تشکیلاتی ایمانی نیست.

۱. امالی، شیخ مفید، ص ۱۹۲.



در تشکیلات ایمانی، تک تک اعضا و رهبران آن باید متناسب با مسؤولیت خویش دارای عقل و فهم باشند. هر چه مسؤولیت بیشتر و گسترده تر باشد، نیاز به عقل و تدبیر عمیق تر و وسیع تر است.

اولین ویژگی شیعه‌ی دوست داشتنی از نگاه اهل بیت :، عقل و فهم و خرد است، چنان که می‌فرمایند:
«ما از شیعیانمان کسانی را دوست می‌داریم که خردمند و عاقل و فهیم باشند.»

اهل بیته‌ی که خود مصداق تام و تمام خرد و عقلانیت و فهم هستند و از همین رو در زیارت جامعه‌ی کبیره این گونه خطاب می‌شوند:

« السَّلَامُ عَلَیْ أئِمَّةِ الْهُدَىٰ وَ... وَ ذَوِی النَّهْیِ وَ أَوْلِی الْحِجَی... »^۱

در قرآن کریم مکرر از عبارت «اولی الالباب» به معنای صاحبان فهم و خرد استفاده شده و صفات و ویژگی‌های آنان بیان و مورد تمجید واقع گردیده است.^۲ در مورد این که عقل چیست و عاقل کیست و

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰

۲. سوره آل عمران، ۱۹۱ - ۱۹۴.



رفتار خردمندانه و عاقلانه کدام است، در منابع و معارف شیعی سخن‌های فراوانی گفته شده است، که از آن میان می‌شود به موارد زیر اشاره کرد:

پند و عبرت گرفتن از تجربه‌ها:

«الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظْتَهُ التَّجَارِبُ»^۱

عاقل، کسی است که از تجربه‌ها پند و عبرت می‌گیرد.

یکسان بودن حرف و عمل:

«الْعَاقِلُ مَنْ صَدَّقَ أَقْوَالَهُ أَفْعَالَهُ»^۲

عاقل، کسی است که رفتارش، گفتارش را تصدیق کند.

۱. میزان الحکمة، ج ۵، صص ۲۰۴۳ - ۲۰۴۵.

۲. همان.



کنترل سخن:

«الْعَاقِلُ مَنْ عَقَلَ لِسَانَهُ»^۱

عاقل، کسی است که زبانش را به بند کشد (با حساب و تدبیر

سخن بگوید).

داشتن مواضع عالمانه:

«الْعَاقِلُ مَنْ وَقَفَ حَيْثُ عَرَفَ»^۲

عاقل کسی است که تا جایی که می‌داند، پیش می‌رود.

حق مدار بودن:

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۶.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۴.



«الْعَاقِلُ مَنْ كَانَ دَلُولًا عِنْدَ إِجَابَةِ الْحَقِّ»؛^۱

عاقل، کسی است که در پاسخ به حق رام باشد.

خداشناسی و آخرت گروی:

«مَا الْعَاقِلُ إِلَّا مَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ وَ عَمِلَ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ»؛^۲

عاقل نیست، مگر آن که خدا را بشناسد و برای آخرت خویش تلاش کند.

۱. میزان الحکمة، ج ۵، صص ۲۰۴۳ - ۲۰۴۵.

۲. همان.



رایحه‌ی شانزدهم دغدغه‌های بزرگ

«... وَ أَلْبَغُ شِيعَتَنَا أَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا، ثُمَّ يُخَالِفُهُ إِلَى غَيْرِهِ»؛
 «و به شیعیان ما این پیام مهم را برسان که زیان‌کارترین و حسرت‌بارترین افراد در روز
 رستاخیز، آنانند که به تعریف و تمجید از راه‌حقی‌پردازند و اما در عمل، خود
 بر خلاف آن گام بردارند.»

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۰.



چگونه است که برخی آدم‌ها با گذر زمان، کم‌کم، خلاف حق و عدلی که پیش از این توصیف و تمجید می‌کردند، گام برمی‌دارند؟ آیا همیشه عناد و دشمنی با حق موجب این چرخش می‌شود، یا علل دیگری هم می‌توان برای آن تصور نمود؟

بله؛ ممکن است آدمی به تدریج و با چشیدن چرب و شیرین دنیا، ذائقه‌ی دیگری پیدا کند، و حق و عدل را به گونه‌ی دیگری بفهمد.

غبارهای غفلت، اسم و رسم‌ها و... می‌توانند ذائقه‌ی آدم را تغییر دهند؛ به طوری که آنچه تا دیروز حق بود، باطل گردد و باطل دیروز، امروز عین حقیقت و عدالت دانسته شود.

عضویت در تشکیلات ایمانی، یک دغدغه‌ی بزرگ و یک نگرانی عظیم، اما زیبا را با خود به همراه دارد. دغدغه‌ی این که مبدا عضویت ظاهری و برخوردارگی از اسم و رسم‌ها، فریبی بزرگ به دنبال داشته باشد؛ آنگونه که آدمی سقوط و تباهی خویشتن را نفهمد و در زیر غبارهای غفلت و بی‌خبری مدفون



گردد؛ در حالی که گمانش بر آن باشد که قدم‌هایش را درست بر می‌دارد و راه را صحیح و رو به مقصد هدایت می‌رود، و در همان حال به قعر دره‌های هولناک ضلالت و گمراهی بیفتد و مصداق این آیه‌های شریفه گردد که:

« قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا؛^۱ »

«بگو آیا ما یلید تا شما را از زیانکارترین آدم‌ها خبر دهیم؟! آنها که سعی و تلاششان در زندگی دنیایی به هدر رفته و هیچ و پوچ شده است و با این وجود، گمان می‌کنند که در حال انجام کار نیک هستند و راه صحیح را می‌پیمایند.»

پس در تشکل ایمانی، باید مواظب و مراقب بود تا اسم و رسم‌ها، عناوین و به‌به و چه‌چه‌ها باعث

۱. سوره کهف، ۱۰۳ - ۱۰۴.

نشود ذائقه‌ی ما تغییر کند؛ به طوری که به جای این که خود را و حرکت خویش را با حق بسنجیم، خود را محور حق بدانیم.



رایج‌های هفدهم ادب و تقوا

«يَا سَدِيرُ لَا تَزَالُ شَيْعَتُنَا مَرْعِيَيْنَ مَحْفُوظِينَ مَسْتُورِينَ مَعْصُومِينَ...»^۱

ای سدیر! شیعیان ما همواره مراقبت شده، محافظت شده، مصون گردیده و دور نگه داشته شده از گناهان هستند.

اعضای تشکل شیعی با دو لباس زیبا و فاخر آراسته‌اند و این راز زیبایی ماندگار و جذابیت شگرف شیعه است؛ یکی لباس تقوا و دیگری لباس اخلاق و ادب. قرآن، لباس تقوا را بهترین لباس‌ها می‌داند و

۱. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۴.



این گونه می فرماید:

«یا بَنی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ
ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»^۱

«ای فرزندان آدم! برای شما جامه‌ای فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشد و نیز جامه‌ی
زینت و جامه‌ی پرهیزگاری از هر جامه‌ای بهتر است و این یکی از آیات خداست؛ باشد
که پند گیرند.»

و امیر المؤمنین، علی 7 درباره‌ی لباس ادب و اخلاق چنین می فرمایند:

«وَ الْاِدَابُ حُلٌّ مُجَدِّدَةٌ»^۲

ادب، بهترین زیورها است.

۱ . سوره اعراف. ۲۶.

۲ . بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۰۹.



«الْأَدَابُ تَلْقِيحُ الْأَفْهَامِ وَ نَتَائِجُ الْأَذْهَانِ»^۱

ادب، مایه‌ی رشد فهم و ثمر دادن ذهن آدمی است.

شیعیان، همواره به جلوه‌های ادب وصف و ستایش گردیده و همچنین در آموزه‌های خود به رعایت تمامی جلوه‌های ادب - چه ادب نسبت به خداوند، چه ادب نسبت به خویشان و چه ادب نسبت به دیگران - فراخوانده شده‌اند.

جمع تقوا و ادب، آن‌چنان جلوه‌ی زیبایی برای شیعه به ارمغان خواهد آورد که دل‌های پاک و فطرت‌های سلیم و سینه‌های تشنه‌ی اخلاق و ادب را مجذوب خویشان سازد؛ بی‌آن‌که در تبلیغ و دفاع از خود، نیازی به سرمایه‌های انبوه مادی و فریب‌های تبلیغاتی داشته باشد.

۱. همان.



رایج‌های هجدهم آرامش و وقار

یکی از رمز و رازهای ماندگاری و جذابیت و گسترش تشیع به‌رغم همه‌ی سختگیری‌ها و جنایت‌ها و ددمنشی‌ها و محدودیت‌ها و تنگناهایی که تاریخ به همه‌ی آن‌ها - با مستندات گوناگون - شهادت می‌دهد، تأکید بر فضیلت‌های انسانی و کرامت‌های اخلاقی است و این یعنی گرفتن ویزای ورود به هر قلب سلیم و هر فطرت آزاده. در شکل شیعی، رهبران و پیشوایان شیعه مدام از شیعیان خود می‌خواهند که به جامه‌ی وقار و سکینه آراسته شوند و این گونه تک به تک زینتی باشند که دل‌ها را مجذوب شیعه سازد:



« شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ وَلَا شَحْنَاؤُهُ بَدَنَهُ... شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ...»^۱

«شیعه‌ی ما آن کسی است که صدایش از گوشش تجاوز نکند [و با مردم به تندی و خشونت سخن نگوید] و غصه و تعب او از بدنش نگذرد [و بار اندوه و ملال خود را بر دوش دیگران تحمیل ننماید]. شیعه‌ی ما همچون سگان به روی مردم پارس نمی‌کند و همچون کلاغان طمعکار نمی‌شود.»

سند الگوی تقوای تشکیلاتی در تشکل شیعی، بی‌شک خطبه‌ی متقین امیرالمؤمنین ۷ است و سکینه‌ی وقار و فضیلت‌های اخلاقی در این خطبه، معیار و نشانه‌های تقوای حقیقی دانسته شده‌اند:

«آن که بر او ستم کند بر وی ببخشايد؛ و آن که او را محروم نماید، با وی احسان کند؛

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۳۸.



و هر که از او قطع رابطه نماید، به او بپیوندد. از زشتی بر کنار، در گفتار ملایم، ناپسند از او ناپدید، نیکی از وی پدیدار، خیرش به مردم روی آورده، و شرش از آنان برگشته، در سختی‌های زندگی باوقار و در برابر حوادث و مصائب بردبار، و در دوران توانگری شاکر حق. از آنجا که دارای عدالت و انصاف است، درباره‌ی دشمن ستم نکند، و گناه در کار محبت دوست نیاورد. حق را هر چند به زیانش باشد، اقرار نماید، پیش از آن که بر او گواه آورند. آنچه را بدو سپارند، از شدت امانت‌داری ضایع نکند، و آنچه را نباید از یاد برد به دست فراموشی نسپارد. احدی را به نام زشت نخواند، به همسایه زیان نرساند، از پیشامدهای ناگوار مردم را با سرزنش و نکوهش نیازارد، قدم در راه باطل نگذارد، و از راه حق گام بیرون نهد.»^۱

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.





رایحه‌ی نوزدهم اصالت و شرافت

اصالت و شرافت خانوادگی، مهمترین مؤلفه‌ای است که یک تشکل شیعی برای انتخاب و جذب اعضای خود باید مد نظر قرار دهد. این که فرموده‌اند «شِيعَتُنَا أَهْلُ الْبُيُوتَاتِ وَالْمَعَادِنِ وَالشَّرَفِ؛ شیعیان ما صاحب جایگاه خانوادگی، دارای معادن [و ارزش‌های اخلاقی] و همچنین شرف و بزرگواری می‌باشند»^۱ تأکید بر اهمیت همین اصالت و شرافت و سابقه است.

اهل حکمت، خانواده‌ی اصیل و باشرافت را همان بلد طیبی دانسته‌اند که خداوند در قرآن کریم

۱. امالی، شیخ مفید، ص ۱۶۹.



این گونه به وصف آن می پردازد:

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ»^۱

سرزمین پاکیزه و حاصل خیزی که به اذن خداوند سرسبز می شود و
رویدن می گیرد.

و خانواده‌ی غیر اصیل و بی شرافت را بلد خبیثی می داند که حاصلی جز علف‌های هرز و بی فایده ندارد:

«وَالَّذِي حَبَّتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا»^۲

و آن [زمینی] که ناپاک [و نامناسب] است [گیاهش] جز اندک و بی فایده بر نمی آید

حضرت امیر المؤمنین، علی ^۷ در عهدنامه‌ی مالک اشتر، چندین بار بر اهمیت اصالت و شرافت

۱. سوره اعراف، ۵۸.

۲. همان.



خانوادگی در انتخاب افراد، انگشت می‌گذارند و می‌فرمایند:

«از میان مردم، کسانی را برای انجام امور جامعه برگزین که اهل تجربه و حیا باشند و از خاندان‌های صالح و صاحب قدم‌های مفید در اسلام و دارای سوابق شایسته باشند، زیرا آنان دارای اخلاقی شریف‌تر و حیثیت و آبرویی صحیح‌تر می‌باشند و کمتر از دیگران خود را در پرتگاه طمع‌ها قرار می‌دهند و در سنجیدن عواقب کارها، نظری رساتر و دقیق‌تر دارند.»^۱

آن حضرت در فرازی دیگر باز تأکید می‌کنند:

«با مردم آبرومند و شریف و اهل دودمان‌های صالح و دارای سوابق نیکو ارتباط نزدیک برقرار کن؛ سپس با مردم بلند همت و آزاده و دلیر و سخاوتمند و اهل مدارا

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۴۳۵.



بپیوند، زیرا آنان جامع صفات کریمه و شعبه‌هایی از خوبی و نیکویی هستند.»^۱

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۹۲.

رایج‌های بیستم ستاره‌های گمنام

«الَّذِينَ إِن شَهِدُوا لَمْ يُعْرِفُوا وَ إِن غَابُوا لَمْ يُنْتَفِدُوا...»^۱

شیعیان ما آنانند که اگر در جمعی حاضر باشند شناخته نمی‌شوند
و اگر غایب شوند از آنان جستجو نمی‌شود.

یکی از گزنده‌ترین و آسیب‌زننده‌ترین آفات فعالیت‌های تشکیلاتی، شهرت طلبی و ریاست طلبی است. این جای انکار ندارد که فعالیت‌های تشکیلاتی، نردبان خوبی برای دست‌یابی به شهرت و اعتبار،

۱. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۵.



و سکوی پرش خوبی برای رسیدن به قدرت و مقام هستند. میل به شهرت طلبی و تلاش برای رسیدن به شهرت و کوشش برای نام، خود را بر سر زبان‌ها افکندن و لذت بردن از این مشهور بودن و شناخته شدن و تلاش برای رسیدن به پست و مقام و ریاست، در مکتب اسلام و در قاموس شیعه، امری به شدت مذموم و شوم دانسته شده و بارها و بارها بر پرهیز و حذر از شهرت طلبی و ریاست طلبی تأکید شده است: امام صادق 7 فرمودند:

«مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ»^۱

«هر کس ریاست کند،^۲ ملعون است؛ کسی که در راه رسیدن به ریاست کوشش کند،

ملعون است؛ و کسی که در فکر ریاست باشد، ملعون است!»

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲. پر واضح است که در این معنا، پذیرفتن مسئولیت از طرف انسان‌های شایسته مطرح نیست، زیرا مسؤولیت‌پذیری صادقانه خود امری ارزشمند و دستوری الهی است.

امام کاظم 7 فرمودند:

«مَا ذُنْبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهُمَا بِأَضْرَّ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرَّئَاسَةِ»^۱

«زیان دو گرگ خطرناکی که به جان گله‌ای بی‌چوپان افتاده‌اند، از ضرر و زیان

ریاست‌طلبی برای دین مسلمان بیشتر نیست.»

در سوی دیگر، اما انتخاب گمنامی و پرهیز از شهرت، نشانه‌ی ایمان و نعمتی برای مؤمن برشمرده شده و فرازهایی نظیر «الْمُؤْمِنُ خُمُولٌ؛ مؤمن گمنام است» و یا «الْحُمُولُ نِعْمَةٌ؛ گمنامی نعمت است» از امیر المؤمنین 7 روایت گردیده است. عبارت «مَجْهُولُونَ فِي الْأَرْضِ مَعْرُوفُونَ فِي السَّمَاءِ؛ در زمین گمنام و در آسمان شناخته شده‌اند» در توصیف این گونه از بندگان خالص خداوند گفته شده و جا کردن در قلب خدا و به‌دست آوردن محبت الهی، ثمره‌ی همین شیوه دانسته شده است؛ چنان که رسول خدا 6 فرمودند:

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۷.





«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَتْقِيَاءَ الْأَخْفِيَاءَ الَّذِينَ إِذَا غَابُوا لَمْ يُفْقَدُوا وَإِذَا حَضَرُوا لَمْ يُعْرَفُوا»^۱
 «خداوند، بندگان پرهیزگار پنهان خود را دوست می‌دارد؛ همانان که در عین ناپیدایی،
 گم نشده‌اند و در عین حضور، ناشناخته‌اند.»

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۸۳.

فهرست محتوایی

- رایحه‌ی نخست: تشیع؛ عظیم‌ترین تشکل تاریخ
- رایحه‌ی دوم: تشکل شیعی؛ پلی برای رسیدن به کمال انسانی
- رایحه‌ی سوم: ویژگی‌های اساسی تشکل شیعی
- رایحه‌ی چهارم: وحدت و همبستگی؛ پایه‌ی تشکل شیعی
- رایحه‌ی پنجم: صدق نیت‌ها؛ روح تشکل شیعی
- رایحه‌ی ششم: تشکل شیعی؛ کوه عزت و کرامت
- رایحه‌ی هفتم: پیوند برادری؛ ریشه‌ی تشکل شیعی
- رایحه‌ی هشتم: ارتباط عاشقانه؛ سبب دوام تشکل شیعی
- رایحه‌ی نهم: مدیر مهربان؛ رکن تشکل شیعی





رایحه‌ی دهم: قاطعیت و ادب؛ ویژگی مدیر تشکل شیعی

رایحه‌ی یازدهم: روحیه‌بخشی و ایجاد نشاط؛ وظیفه‌ی مدیر تشکل شیعی

رایحه‌ی دوازدهم: ضرورت وجود ملاک‌های برتری در تشکل شیعی

رایحه‌ی سیزدهم: عضو حقیقی و عضو ادعایی تشکل شیعی

رایحه‌ی چهاردهم: اعضای تشکل شیعی؛ سرآمد در فضایل اخلاقی

رایحه‌ی پانزدهم: عقل و خرد؛ ویژگی عضو تشکل شیعی

رایحه‌ی شانزدهم: قدرت تشخیص حق از باطل؛ رکن عضو تشکل شیعی

رایحه‌ی هفدهم: تقوا و ادب؛ لباس عضو تشکل شیعی

رایحه‌ی هجدهم: آرامش و وقار؛ زینت عضو تشکل شیعی

رایحه‌ی نوزدهم: شرافت خانوادگی؛ شرط عضو تشکل شیعی

رایحه‌ی بیستم: شهرت طلبی؛ آفت تشکل شیعی



مرکز پیشخوان ملی کتابخانه
واستاد به دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری
مراجعه و انجمن های اسلامی دانش آموزان

مرکز پیشخوان:
پیشخوان ملی کتابخانه
۰۲۵۱-۷۷۳۶۱۳۸
۰۹۱۹ ۵۴۱ ۴۴۶۳